

کلمات متضاد (مخالف)

بیماری # سلامتی
برخاسته بود # نشسته بود
شکر # ناشکری ، ناسپاسی
نیازمند # بی نیاز
پاسخ # سوال
کوچک # بزرگ
نخستین # آخرین
دور # نزدیک
نا توان # توانا

کلمات هم خانواده

شکر: شاکر ، تشکر

حقیقت: حقایق ، تحقق

طیب: طب ، مطب ، اطبا

دانش: دانشمند ، دانا

کوشش: کوشا ، کوشنده

نقل: انتقال

حفظ: حافظ ، محافظت

کلمات مترادف (هم معنی)

بهبودی : تندرستی

شکرانه : کاری که برای سپاس انجام می شود ، مبارکی

رحمت : لطف و مهربانی

نذر کرده ایم : دادن مال یا چیزی یا انجام کاری در راه خدا

سپیده دم : بامداد ، سحرگاه

سیما : چهره

نادیده بگیرم : منصرف شوم ، در نظر نگیرم

فرصت : مهلت ، زمان

پارسی : فارسی

فرا گرفتن : آموخت

اشک شوق : گریه از شادی

دل خوشی : شادمانی ، خوشحالی

دل بستگی بی اندازه : علاقه - محبت

جهش : حرکت ناگهانی

حیرت آور : شگفت آور ، تعجب آور

حقیقت : واقعیت

ناگهانی : غیر منتظره ، پیش بینی نشده

حیرت زده : سرگشته - شگفت زده

دست بردار نبود : اصرار می کرد

دم به دم : پی در پی ، مدام

روی گشاده : چهره خندان و شاداب

کنجکاو : جست و جو گر

نامدار : مشهور

آسوده خاطر : خیال راحت

تامل : اندیشه

ماهری : زیر دستی - مهارت

رویداد : حادثه

نقل می کرد : تعریف می کرد

چشم به دهان او دوخته بود : کنابه به دهان او خیره شده

بود که در حال حرف زدن بود

به ستوه آمدن : خسته شدن

کلمات مترادف (هم معنی)

کوه سار : زمينه ی که در آن کوه است - کوهستان

ناگه : مخفف ناگهان

دچار : گرفتار

گران سنگ : سنگ بزرگ و سنگین

تیره دل : سیاه دل - نامهربان

سخت سر : مقاوم - سرسخت - لج باز

زور آزمای : کسی که با دیگران دست و پنجه نرم کند - پهلوان

در استاد : پافشاری کرد - اصرار کرد

ابرام : پافشاری کردن در کاری

بسی : بسیار

به نرمی : آهسته

سخت : محکم

کرم کرده : لطف کن

نیک بخت : خوش بخت - خوش اقبال

کاوید : جست و جو کرد - تلاش کرد

خارا : نوعی سنگ محکم و سخت

یاس : ناامیدی

ناید به بار : سود و فایده ای به دست نمی آید

گرت : مخفف اگر تو

سهل : آسان

آرام و قرار از کف داده بود : کنایه از صبر و تحمل او پایان یافته

بود